

## چکیده

عناوین جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی بسیارند اما در این پژوهش که خاصاً جرایم تهدیدکننده‌ی موجودیت حکومت اسلامی مورد پژوهش قرار گرفته است، به مبتلابه‌ترین این جرایم یعنی بغی، محاربه و جاسوسی پرداخته شده است. در فصل آخر نیز به مبانی جرم‌انگاری این جرایم پرداخته‌ایم.

جرم بغی که طبق تعاریف مشهور فقها عبارت است از: قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، هم دارای مستند قرآنی است و هم مستندات روایی، که البته تحقق بغی نیازمند شرایطی است که در متن پژوهش به آن پرداخته شده است.

مبحث مهم در باب جرم بغی این است که آیا این جرم مختص زمان حضور امام معصوم است یا در زمان غیبت نیز محقق می‌شود؟ که با ذکر ادله مطرح شد که این جرم در زمان غیبت امام معصوم و ولایت فقاقت نیز قابلیت تحقق دارد.

در فصل دوم پژوهش به بررسی جرم محاربه و مستندات و مصادیق آن پرداخته شده و ذکر گردیده است که جرم محاربه با توجه به مستندات قرآنی و روایی آن در نگاه اول جرمی است علیه امنیت و آسایش عمومی حکومت اسلامی و ارتباطی با تهدید موجودیت حاکمیت اسلامی ندارد اما در صورتی که قصد مرتکبین این جرم، تضعیف حاکمیت مرکزی اسلامی و در نتیجه برچیده شدن آن باشد، جرم محاربه نیز جزء جرایم تهدیدکننده موجودیت حکومت اسلامی قرار می‌گیرد.

در قانون مجازات اسلامی جرایم کودتا و سوء قصد به جان سران قوا و مراجع عظام تقلید از مصادیق جرم محاربه بیان شده است که با ذکر دلایل فقهی گفته شده است که این دو جرم باید تحت عنوان جرم بغی قرار بگیرد نه جرم محاربه.

در فصل سوم تحقیق، مباحث مرتبط با جرم جاسوسی مطرح شده و گفته شده است که جاسوسی عبارت است از: جمع‌آوری و تملک اطلاعات و تعلیمات اسناد قابل استفاده یک کشور خارجی بر ضد امنیت کشور خارجی دیگر، که طبق این تعریف جرم جاسوسی یکی از مصادیق خیانت به کشور بوده و حرام می‌باشد.

و نهایتاً در فصل چهارم به جرم‌انگاری کلی جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی پرداخته شده و بیان شده که اصولاً چرا تهدید امنیت و موجودیت حکومت اسلامی جرم است. از آنجا که طبق آیات صریح قرآن، حکومت از آن خدا است و حق حکومت ابتدائاً برای خداست و هموست که این اختیار حاکمیت خود را به دیگران تفویض می‌نماید، بعد از نزول آخرین دین آسمانی، خداوند این حق خود را به پیامبر اکرم (ص) و پس از آن حضرت به اولی الامر که همان ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند، تفویض فرمودند و حضرات معصومین (ع) نیز در روایات متعدد این وظیفه مهم را در زمان غیبت بر عهده فقه‌های عالم و عادل هر زمان قرار داده‌اند.

بر این اساس در هر زمانی که عادلترین و عالمترین فقیه آن زمان عهده دار حکومت اسلامی گشت، حکومت اسلامی او حکومتی الهی بوده و حاکمیت او دارای مشروعیت الهی و آسمانی می‌گردد. فلذا هر گونه تلاش برای از بین بردن حکومت حق الهی، اقدام برای روی کار آوردن حکومت طاغوت تلقی شده و حرام می‌باشد و اقدامات انجام شده برای مقابله با حکومت حق اسلامی نیز طبق فقه اسلام جرم و دارای مجازات است. یعنی هرکس که علیه امنیت حکومت اسلامی اقدام نماید، تحت یکی از عناوین مجرمانه قابل مجازات است.

فهرست مطالب

چکیده.....	1
مقدمه.....	6
الف) بیان مسأله .....	14
ب) سوابق پژوهشی	14
موضوع	
ج)سؤالات .....	14
د) فرضیه‌ها .....	14
ه) روش تحقیق .....	15
و)ساماندهی تحقیق .....	15
بخش اول: مصادیق جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی.....	16
فصل اول: جرم بغی.....	17
مبحث اول: بغی در فقه امامیه.....	18
گفتار اول: تبیین معانی لفظ بغی.....	18
گفتار دوم: تحقق بغی در حکومت غیر امام معصوم.....	23
گفتار سوم: مستندات جرم بغی.....	28

گفتار چهارم: شرایط تحقق جرم بغی.....	35
گفتار پنجم: مجازات جرم بغی در فقه.....	40
مبحث دوم: جرم بغی در قانون مجازات اسلامی.....	43
فصل دوم: جرم محاربه.....	49
مبحث اول: تبیین معانی لغوی و اصطلاحی «محاربه».....	50
مبحث دوم: مستندات جرم محاربه.....	54
مبحث سوم: بررسی تعاریف فقهی محاربه.....	56
مبحث چهارم: بررسی مصادیق جرم محاربه .....	60
گفتار اول: کودتا.....	60
گفتار دوم: سوءقصد به جان مسؤولین حکومت.....	61
فصل سوم: جرم جاسوسی.....	63
مبحث اول: تبیین معانی جاسوسی.....	64
مبحث دوم: جاسوسی در قوانین جزایی ایران.....	67
مبحث سوم: جاسوسی در فقه و قرآن.....	68
مبحث چهارم: جاسوسی مشروع و نامشروع از دیدگاه اسلام.....	69
مبحث پنجم: بررسی مجازات جاسوسی در اسلام.....	74

مبحث ششم: مقایسه جرم جاسوسی با جرم خیانت به کشور.....	76
بخش دوم: مبانی جرم انگاری جرایم علیه امنیت ملی حکومت اسلامی.....	81
فصل اول: ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن.....	82
مبحث اول: ضرورت عقلی.....	85
مبحث دوم: ضرورت روایی.....	90
مبحث سوم: ضرورت قرآنی.....	93
مبحث چهارم: ضرورت از طریق منشأ حق حاکمیت.....	97
مبحث پنجم: تبیین چرایی ضرورت حکومت اسلامی.....	117
فصل دوم: جرایم علیه امنیت ملی تهدیدی برای امنیت جامعه و دین.....	121
فصل سوم: آثار سوء تعطیلی اجرای حدود در جامعه.....	126
فصل چهارم: فلسفه مجازات در اسلام.....	127
جمع بندی و ارائه پیشنهاد.....	133
منابع و مآخذ.....	136

## مقدمه

دین مبین اسلام که کاملترین و جامع‌ترین ادیان الهی است، با توجه به ارزش و اهمیتی که حکومت و حاکم اسلامی دارد، برای بحث حکومت و تشکیل حکومت اسلامی احکام خاص و دقیقی را وضع نموده است که از جمله آن، احکامی است که مجازات کسانی را که علیه حکومت حاکم عادل اسلامی اقدام نموده‌اند، تعیین کرده است.

میزان اهمیت حکومت به حدی است که خداوند پیامبر اکرم (ص) را علاوه بر مقام نبوت، مسئول تشکیل حکومت نیز نمود. دلیل اهمیت تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم را خود آن حضرت بیان داشته‌اند: «الناس علی دین ملوکهم». به خاطر همین اهمیت حکومت در تعیین سرنوشت انسان‌های

جامعه است که خداوند فقط حکومت «الله» را حکومت حق می‌داند و بقیه حکومت‌ها غیر از حکومت الهی که به پیامبر اکرم (ص) و اولی‌الامر تفویض شده است، طاغوت بوده و باطل می‌باشد.<sup>1</sup>

وقتی خداوند حکومتی را به عنوان حکومت حق معرفی نمود، باید احکام برخورد با مخالفان این حکومت حق را نیز تشریح نماید. یعنی همانطور که همه حکومت‌ها -ولو باطل- برای حفظ موجودیت و امنیت ملی خود قوانین سخت و شدیدی را وضع می‌کنند، اسلام نیز برای حفظ حکومت اسلامی به حق امام عادل، احکام و قوانین خاصی را -جهت سعادت‌مندی انسان‌ها- برای مجازات مبارزه‌کنندگان با حکومت الهی وضع نموده است که از آن جمله است مجازاتی که برای مرتکبان بغی، محاربه، و ... در اسلام آمده است.

لذا با توجه به تحقق حکومت اسلامی در کشورمان و با توجه به اصل 4 قانون اساسی که مقرر داشته است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» در این تحقیق بر آن هستیم تا به بررسی و تبیین مبانی دیدگاه‌ها و احکام اسلام در برخورد با مجرمین امنیتی بپردازیم.

اما قبل از ورود به مباحث تحقیق لازم دانستیم تا در مورد دو کلید واژه اصلی تحقیق یعنی «امنیت» و «حکومت اسلامی» توضیحاتی را ارائه دهیم:

## امنیت

مفهوم امنیت مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است، و در مورد امنیت در جامعه نیز بدین معنی است که افراد جامعه نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود بیم و هراسی نداشته و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید.

لزوم و ضرورت امنیت در جامعه - به این مفهوم - از طبیعت حقوق بشری ناشی می‌گردد و لازمه‌ی حقوق و آزادی‌های مشروع، مصونیت آنها از تعرض و دورماندن از مخاطرات و تعدیات است.

---

1. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ» (نساء/ 59)

ارزش و اهمیت امنیت در جامعه به حدی است که خداوند در قرآن کریم امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می‌شمارد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>1</sup>

آنچه در باب امنیت در بالا ذکر شد در مفهوم کلی امنیت بود ولی آنچه در این تحقیق مورد پژوهش است امنیت حکومت اسلامی است یعنی امنیتی که مربوط به اصل حکومت و نظام است و به عبارت دیگر امنیتی است که در صورت به مخاطره افتادن آن، موجودیت نظام به خطر می‌افتد.

از آنجا که امنیت حکومت اسلامی یک مفهوم و مقوله سیاسی است آن را باید از بعد سیاسی تعریف نمود، ولی تهدید و به مخاطره افتادن آن مقوله‌ای فقهی و حقوقی است که در این پژوهش از این بعد بررسی خواهیم نمود. ولی قبل از پرداختن به مباحث حقوقی، مناسب است که مفهوم امنیت حکومت اسلامی به درستی تبیین گردد:

«بسیاری از پژوهشگران امنیت حکومت اسلامی را «توانایی یک کشور در حفظ ارزشهای فردی در برابر تهدیدهای خارجی» می‌دانند.<sup>2</sup> به تعبیری امنیت حکومت اسلامی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک حکومت اسلامی امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت و موجودیت حکومت اسلامی و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد.

حفاظت یک امت در مقابل انواع تجاوزات خارجی، جاسوسی، عملیات شناسایی، خرابکاری و...<sup>3</sup> تعریف دیگری است که از امنیت حکومت اسلامی شده است.

امروزه مفهوم اصلی امنیت ملی برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانه در امور داخلی کشور از طریق افزایش توان نظامی است.<sup>4</sup>

---

1. سوره مبارکه نور، آیه شریفه 55  
2. Jeffery M. Eliaz, the Arms Control, Disarmament and Military Security (به نقل از دکتر محمد رحیم عیوضی)  
3. جان ام گالینز، استراتژی بزرگ، ترجمه کورش بالیزر، (تهران: وزارت خارجه، 1370)، ص 475  
(به نقل از دکتر محمد رحیم عیوضی)



## حکومت اسلامی

برای تعریف و تبیین حکومت اسلامی ابتدا باید تعریفی از حکومت داشته باشیم؛ در تعریف حکومت گفته‌اند: «حکومت عبارت است از مجموعه نهادهای فرمانروا، وظایف و اختیارات هر کدام از آنها و روابطی که میان اندام‌های حکومتی موجود است.»<sup>۲</sup>

چیستی حکومت در «فرهنگ علوم سیاسی» نیز اینگونه آمده است: «حکومت یعنی تشکیلات سیاسی و اداری کشور و چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی.

تشکیلات دولت که علاوه بر نمایندگی‌های اجرایی، معمولاً از سه بخش مجریه، مقننه و قضائیه تشکیل می‌شود.

مجموعه بنیادهای سیاسی، قوانین و آداب و رسومی که حاکمیت از طریق آنها اعلام می‌شود.»<sup>۳</sup>

لازم به ذکر است که دو واژه «حکومت» و «دولت» در برخی موارد معنای مترادف و در برخی موارد مترادف با یکدیگر دارند. اگر دولت را قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ای که امر و نهی می‌کند، تعریف کنیم مترادف با حکومت می‌شود. بر طبق این تعریف، دولت به معنای قوه مجریه کشور و هیأت دولت نیست بلکه به مفهوم هیأت حاکم است که قانونگذاری، سیاست‌گذاری، اجرا، قضاوت و برقراری نظم و امنیت را بر عهده دارد. اما دولت در معنای اصلی آن به معنی هیأت حاکم موقتی است که طبق اصول و قانون اساسی حکومت، در مدت موقتی اداره امور کشور را بر عهده دارد. در این تعریف دولت همان قوه مجریه است.

گرچه تعریف‌های مختلفی از واژه حکومت در کتاب‌های علوم سیاسی ارائه شده است، اما می‌توان حکومت را به طور ساده این گونه تعریف کرد: مجموعه ارگان‌های رسمی که طبق ایدئولوژی پذیرفته

---

1. محمد رحیم عیوضی، مقاله «امنیت و امنیت ملی»، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره 6، تاریخ درج: 1388/8/7

2. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، 1368 ج 1، ص 422

3. علی آقا بخشی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشور، چاپ سوم: ۱۳۷۶، ص 115

شده توسط مردم - البته در حکومت‌های کودتایی و استبدادی، ایدئولوژی حاکمان به صورت اجباری بر مردم تحمیل می‌شود. - بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت داشته و سعی می‌کند که به رفتارهای اجتماعی مردم بر اساس تفکرات و منویات حاکمیت جهت ببخشد. اگر مردم از راه مسالمت‌آمیز جهت‌دهی را پذیرا شدند که فی‌المراحه و گرنه حکومت با توسل به قوه قهریه اهدافش را دنبال می‌کند؛ یعنی اگر کسانی از مقررات اجتماعی وضع شده که برای رسیدن به هدف مورد نظر حکومت لازم است، تخلف کنند با کمک دستگاه‌های انتظامی مجبور به پذیرفتن مقررات می‌شوند. که این تعریف شامل حکومت‌های مشروع و نامشروع می‌شود.

یکی از الفاظی که قرین حکومت است و غالباً همراه آن به ذهن متبادر می‌شود، لفظ حاکمیت است. «حاکمیت» در لغت به معنای تفوق و برتری است، و اصطلاحاً در بعد حقوقی آن به معنای حق صدور اوامر بلاشرط است. بر این مبنا، حاکمیت مطلق به معنای حق فرمانروایی بی‌چون و چرا بر تمامی افراد است. در حاکمیت، نیروی خواستن، قدرت آمره و نیروی فرماندهی مستقل وجود دارد.<sup>1</sup> بسته به این که صدور فرامین از یک منبع مستقل باشد و یا منبع غیر مستقل، می‌توان حاکمیت را بر حاکمیت مطلق و نسبی تقسیم کرد. حاکمیت مطلق در اسلام و به تبع آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقط از آن خداست و حاکمیت نسبی به معنای حق حکمرانی انسانی بر هم‌نوع خویش از جانب و اذن خداوند متعال است.

اما در این باره که حکومت و حاکمیت چه رابطه‌ای با هم دارند، باید گفت: حکومت تجلی و مظهر حاکمیت است. یعنی این حکومت است که حاکمیت را در عالم خارج ظاهر و بارز کرده و بدان جامعه عمل می‌پوشاند. حاکمیت در واقع قدرت برتری است که در حیطه دولت کشور، اراده‌ای فراتر از آن وجود ندارد. به نحوی که نمی‌تواند در مقابل اعمال اراده و اجرای اقتدارش مانعی بپذیرد و از هیچ قدرت دیگری تبعیت نمی‌کند. هرگونه صلاحیتی ناشی از اوست، ولی صلاحیت او از نفس وجودی او بر می‌آید. یعنی چون وجود دارد و دارای قدرت آمره و حاکمیت است، پس صلاحیت دارد.

حال پس از تبیین مفهوم حکومت و حاکمیت باید به مفهوم حکومت اسلامی پرداخت:

حکومت‌ها انواع مختلفی دارند: استبدادی، جمهوری یا دموکراسی، الیگارش، آریستوکراسی و ... و حاکم در هر کدام از این انواع حکومت باید طبق یک ایدئولوژی و مبانی فکری خاصی اعمال حاکمیت نماید. همانطور که در بالا اشاره شد حکومت یعنی مجموعه نهادهای اداره کشور، که ابزار بروز و ظهور حاکمیت حاکم است. واضح است که هر حاکمی - مشروع یا نامشروع - بر اساس ایدئولوژی و تفکرات خاصی، نهادهای حکومتی را جهت اعمال حاکمیت خود اختیار می‌کند. یعنی نوع حکومت

---

1. حسن ارسنجانی، حاکمیت دولت‌ها، تهران، نشر کتاب‌های جیبی، صص 104 و 105.

ظرف است و آن مبانی فکری و عقیدتی‌ای که شالوده اعمال حاکمیت است، مظلوف. پس منظور از حکومت اسلامی، حکومتی است که حاکم جهت اعمال حاکمیت خود، از انواع مختلف حکومت یک نوع را به عنوان ظرف انتخاب نموده و احکام اسلام را به عنوان مظلوف در آن جاری می‌نماید. یعنی حکومتی که ارکان آن بر اساس احکام اسلامی پی‌ریزی می‌شود.

شهید مطهری در جواب مصاحبه‌گری که از چیستی جمهوری اسلامی پرسیده بود، می‌فرماید:

«احتیاج زیادی به تعریف ندارد. جمهوری اسلامی از دو کلمه مرکب شده است کلمه جمهوری و کلمه اسلامی.»

کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را. می‌دانیم که حکومت‌های دنیا چه در گذشته و چه در حال حاضر شکل‌های مختلفی داشته‌اند از قبیل حکومت فردی موروثی که نام آن سلطنت و پادشاهی است یا حکومت حکیمان، متخصصان فیلسوفان و نخبگان که آریستوکراسی نامیده می‌شد و یا حکومت متنفذان، سرمایه‌داران و قس علیهذا. یکی از این حکومت‌ها حکومت عامه مردم است یعنی حکومتی که در آن حق انتخاب با همه مردم است، قطع نظر از اینکه مرد یا زن، سفید یا سیاه، دارای این عقیده یا آن عقیده باشند. در اینجا فقط شرط بلوغ سنی و رشد عقلی معتبر است و نه چیز دیگر. به علاوه این حکومت، حکومتی موقت است. یعنی هر چند سال یکبار باید تجدید شود. یعنی اگر مردم بخواهند می‌توانند حاکم را برای بار دوم یا احیاناً بار سوم و چهارم تا آنجا که قانون اساسی‌شان اجازه می‌دهد انتخاب کنند و در صورت عدم تمایل، شخص دیگری را که از او بهتر می‌دانند انتخاب کنند.

و اما کلمه اسلامی همانطور که گفتم محتوای این حکومت را بیان می‌کند. یعنی پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند.

چون می‌دانیم که اسلام به عنوان یک دین در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی است طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن. به این ترتیب جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است.

اما اشتباه آنها که این مفهوم را مبهم دانسته‌اند ناشی از این است که حق حاکمیت ملی را مساوی با نداشتن مسلک و ایدئولوژی و عدم التزام به یک سلسله اصول فکری درباره جهان و اصول

علمی درباره زندگی دانسته‌اند. اینان می‌پندارند که اگر کسی به حزبی، مسلکی، مرامی و دینی ملتزم و متعهد شد و خواهان اجرای اصول و ضوابط آن گردد آزاد و دموکرات نیست. پس اگر کشور اسلامی باشد یعنی مردم مومن و معتقد به اصول اسلامی باشند و این اصول را بی‌چون و چرا بدانند دموکراسی به خطر می‌افتد. همانطور که عرض کردم مسئله جمهوری مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است. یعنی اینکه مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خود را از گرایش به یک مکتب و یک ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند. آیا معنی دموکراسی این است که هر فردی برای خود مکتبی داشته باشد و یا اینکه هیچ فردی مکتبی نداشته باشد و به هیچ مکتبی گرایش پیدا نکند و اصول هیچ مکتبی را نپذیرد؟

از این آقایان باید پرسید آیا اعتقاد به یک سلسله اصول علمی یا منطقی یا فلسفی و بی‌چون و چرا دانستن آن اصول، برخلاف دموکراسی است و یا آنچه که برخلاف دموکراسی است این است که آدمی به اصولی که مورد قبول اکثریت جامعه است اعتقاد نداشته باشد و آنها را قابل چون و چرا بداند ولی به دیگری اجازه چون و چرا در اعتقادات و اندیشه‌ی خود را ندهد؟ برای اکثریت قاطع ملت ایران ایمان و اعتقاد راسخ به اصول اسلام داشتن و بی‌چون و چرا دانستن آن اصول نه گناه است و نه عیب. آنچه که می‌تواند گناه و عیب باشد این است که این اکثریت مسلمان به اقلیت بی‌اعتقاد اجازه چون و چرا ندهد.<sup>1</sup>

از مجموع آن چه در متون و منابع معتبر دینی در باب دولت و حکومت آمده است، چنین برمی‌آید که اسلام بر شکل خاصی از ساختار نظام سیاسی با جزئیات مشخص اصرار ندارد، بلکه اسلام فراتر از معرفی شکل خاصی از حکومت و متناسب با احکام ثابت و تغییرناپذیر خود، چارچوب کلی و کلانی را معرفی کرده که آن چارچوب در درون خود تغییرات، تطورات و اشکال متعدّد و متنوعی را پذیرا می‌شود. اسلام نه به طور کلی مردم را به حال خود رها کرده که هر چه خواستند انجام دهند و نه شکل تنگ و محدودی را برای حکومت معرفی می‌کند که فقط در شرایط زمانی و مکانی محدودی قابل اجرا باشد. از آن چارچوب کلی و کلانی که اسلام برای حکومت معرفی کرده به «حکومت و نظام اسلامی» تعبیر می‌شود. به عبارتی دیگر، حکومت اسلامی در صدد بیان ماهیت حکومت است و منظور از آن حکومتی است که نظام‌های مختلف آن اعم از سیاسی، حقوقی و اقتصادی، مطابق و منبعث از منابع و آموزه‌های اسلامی باشد.

---

1. شهید مرتضی مطهری، **پیرامون انقلاب اسلامی** (مجموعه یادداشت‌ها سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نهم: تابستان 1372

طبق معارف دین خاتم، دین مبین اسلام، حق حاکمیت تنها و تنها از آن خداوند است و آن را به هر که حضرتش اراده کند تفویض می‌نماید و فقط حکومت کسی حق است که از جانب خداوند متعال مشروعیت حاکمیت داشته باشد و امروز نیز تنها حکومت در کل جهان، که حاکم آن مشروعیت الهی و اسلامی دارد، حکومت جمهوری اسلامی ایران است. فلذا هرگونه اقدام علیه به مخاطره انداختن موجودیت آن جرم محسوب شده و دارای مجازات کیفری است. علاوه بر اینکه به دلیل ارتکاب عمل حرام (اقدام علیه حکومت حق الهی) مجازات اخروی نیز در پی دارد.

در این پژوهش برآنیم تا با بررسی مبانی جرایم علیه امنیت و موجودیت حکومت حق الهی و اسلامی بگوییم چرا اقدام علیه این نوع حکومت، از بعد دنیوی جرم و از بعد اخروی گناه کبیره محسوب می‌شود.

نکته‌ای که باید در مقدمه حتماً به آن اشاره شود تا رویکرد تحقیق مشخص گردد، این است که مقوله «امنیت» در بحث حکومت و کشورداری در یک تقسیم‌بندی کلی به «امنیت حاکمیتی» - که به موجودیت حکومت مرتبط می‌شود- و «امنیت عمومی» تقسیم می‌شود که قسم اول که امروزه در حقوق جزا از آن به «امنیت ملی» تعبیر می‌شود، به طور مستقیم مربوط به حاکمیت یک کشور و نظام می‌باشد و در واقع اشاره دارد به موجودیت نظام سیاسی. اما امنیت عمومی که معمولاً در کتب حقوقی با عنوان «امنیت و آسایش عمومی» از آن یاد می‌شود، به آرامش و آسایش زندگی مردم تحت حاکمیت یک نظام سیاسی مربوط می‌شود و مستقیماً با مسائل حاکمیت و موجودیت نظام مرتبط نیست و به صورت غیر مستقیم با آن ارتباط دارد و یکی از مهمترین وظایف حکومت‌ها تأمین امنیت و نظم عمومی در جامعه برای آسایش و آرامش مردم آن جامعه می‌باشد. نتیجه این گفتار این است که در صورت تهدید امنیت ملی، حاکمیت نظام و حکومت و موجودیت آن در خطر است اما در صورت مواجهه امنیت عمومی با تهدید، در واقع در وهله اول آسایش و آرامش مردم در خطر است و در گام بعد حاکمیت نظام سیاسی.

مسئله‌ای که حائز اهمیت بوده و لازم به تذکر می‌باشد این است که با توجه به اینکه برای حکومت اسلامی نمی‌توان حد و مرز جغرافیایی قائل شد،<sup>1</sup> به کار بردن لفظ «امنیت ملی» نیز نمی‌تواند برای آن درست باشد فلذا در عنوان این پژوهش به جای به کار بردن عبارت «امنیت ملی

---

1. زیرا طبق تعریفی که در روایات از حکومت اسلامی شده است، حکومت اسلامی، حکومت واحد جهانی بوده و حاکمیت آن نیز در زمان حضور امام معصوم، بر عهده ایشان است و در زمان غیبت نیز، بر عهده نواب خاص و عام امام معصوم می‌باشد.

حکومت اسلامی» از تعبیر «امنیت حکومت اسلامی» استفاده شده است؛ اما آنچه مد نظر پژوهشگر از عبارت «جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی» می‌باشد، جرایمی است که به موجودیت حکومت ارتباط دارد و نه جرایمی که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی می‌باشند.

بنابراین در این پژوهش، در هر مبحث و مطلبی که عبارت جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی به کار رفته، منظور فقط جرایمی است که موجودیت حاکمیت اسلامی را تهدید می‌کند.

### بیان مسأله:

با وقوع انقلاب اسلامی در کشورمان و به تبع آن تشکیل حکومت اسلامی بحث حفظ امنیت نظام اسلامی و دفاع از موجودیت آن نیز به وجود آمد. فلذا در این پروژه تحقیقی می‌خواهیم یکی از الزامات حکومت اسلامی یعنی برخورد نظام اسلامی با مخالفین و معاندین را بررسی نماییم. به عبارت دیگر از آنجا که یکی از قوانین مهم و حکومتی همه نظام‌ها و حکومت‌ها، مسأله برخورد با مخالفین و معاندین آن حکومت می‌باشد در این تحقیق می‌خواهیم ببینیم نگاه قوانین قضایی و حکومتی دین اسلام به این مبحث چگونه است و چه اعمالی را به عنوان اقدام علیه امنیت ملی قابل مجازات می‌شناسد و اصولاً چرا این سری اقدامات به عنوان جرم علیه امنیت ملی شناخته می‌شوند و نیز می‌خواهیم قوانین امروزه کشور اسلامی‌مان ایران را با توجه به پیشرفت‌های جوامع بشری، در این موضوع تبیین و تحلیل نماییم.

### سوابق پژوهشی موضوع:

موضوعی را که انتخاب شده است تا به حال به صورت مستقل و مجزا و به صورت تفصیلی در کتب فقهی و حقوقی به آن پرداخته نشده است. اما این موضوع در کتبی مثل جواهر الکلام (محمد حسن نجفی)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی (دکتر حسین میر محمد صادقی)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی (دکتر محمد صالح ولیدی)، حقوق جزای اختصاصی ج 1 (دکتر ایرج گلدوزیان)، کتاب محاربه و افساد فی الارض (آقای حبیب زاده)، پایان نامه دکتری دکتر خاموشی و پایان نامه کارشناسی ارشد آقای رازینی به مباحثی از این موضوع پرداخته شده است.

### سؤالات تحقیق:

- 1- آیا اقدام علیه امنیت و موجودیت هر حکومت و حاکمیتی جرم بوده و به لحاظ فقهی دارای حرمت می‌باشد یا اینکه بین حاکمیت‌ها در این مسئله تفاوت وجود دارد؟
- 2- آیا مجازات فقهی جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی فقط مختص زمان حضور امام معصوم (ع) در رأس حاکمیت است یا این مجازات در زمان غیبت نیز قابل اجراست؟

### فرضیه‌های تحقیق:

- 1- با توجه به اینکه دین مبین اسلام خاتم ادیان الهی بوده و بنا به فرموده‌های خداوند در قرآن کریم کامل‌ترین ادیان نیز می‌باشد، و نیز با توجه به آیات و روایات فراوانی که در باب حقانیت حکومت اسلامی وجود دارد، فقط اقدام علیه حاکم عادل اسلامی جرم و حرام است.
- 2- طبق آیات قرآن کریم و نص روایات معتبر، در زمان غیبت حضرات معصومین (ع) حکومت اسلامی به حاکمیت فقیه عادل عالم تشکیل می‌گردد و هرگونه تهدید امنیت و موجودیت آن تهدید امنیت حکومت رسول الله است.

### روش تحقیق:

روش این تحقیق با توجه به موضوع آن توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای می‌باشد. به این معنا که پس از جمع‌آوری مبانی فقهی و حقوقی از منابع معتبر کتابخانه‌ای، سایت‌ها، مجلات و ... به مرتب کردن آنها در کنار هم پرداخته و از طریق بررسی کلیات و مبانی فقهی و حقوقی، سعی بر این شده است که به بیان مطالبی پرداخته شود که در واقع جواب سؤالات تحقیق از طریق آن مطالب تحقق یابد و در نهایت به جمع بندی و نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد منتهی گردد.

## ساماندهی تحقیق:

این تحقیق به طور کلی به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: **چیستی؟** و **چرایی؟** یعنی اینکه در بخش اول به این مسئله می‌پردازیم که از لحاظ و فقه و حقوق اسلامی و قانون مجازات اسلامی چه اعمالی تحت عنوان جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی قابل مجازاتند؟ و در بخش دوم نیز این مسئله را طرح می‌کنیم که اصولاً چرا این اعمال جرم محسوب می‌شوند؟



بخش اول:

# مصادیق جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي  
تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

فصل اول

## جرم بغی

عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ (ع) أَنَّهُ قَالَ:

الْقَتْلُ قَتْلَانِ: قَتْلُ كُفَّارَةٍ، وَقَتْلُ دَرَجَةٍ وَالْقِتَالُ: قِتَالَانِ قِتَالُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَّةِ حَتَّى يَفِيئُوا، وَقِتَالُ الْفِتْنَةِ الْكَافِرَةِ حَتَّى يُسَلِّمُوا.

## بغی در فقه امامیه

### معانی لفظ بغی

مهمترین جرم در جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی به لحاظ تأثیرگذاری در موجودیت حکومت اسلامی جرم بغی است که در قانون مجازات اسلامی ایران اسمی از این جرم برده نشده است. هر چند قانونگذار، ماهیت این جرم را در قالب جرم محاربه گنجانده است، که در مباحث بعدی به تفصیل در این مورد سخن خواهیم گفت. برای اینکه به مبانی فقهی و حقوقی جرم بغی و در واقع جرم‌انگاری<sup>1</sup> جرم بغی بپردازیم، ابتدائاً لازم است برای آشنایی بیشتر با این جرم به ذکر معانی لغوی و اصطلاحی آن بپردازیم.

### معنی لغوی

---

1. جرم‌انگاری را می‌توان فرایندی نامید که به موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند. (حسین آقابابایی؛ گفت‌مان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت، مجله فقه و حقوق؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، تابستان 1384، شماره 5، ص11)

بغی که منشأ نام‌گذاری جرم به آن را عده‌ای از فقها<sup>۱</sup> آیه 9 سوره حجرات- که در اول بحث ذکر گردیده است- می‌دانند، در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» این‌گونه معنی شده است: «البغی: التعدی، و بغی الرجل علی الرجل: استطال. .. و کلّ مجاوزة و إفراط علی المقدار الذی هو حدّ الشیء فهو بغی.»<sup>۲</sup> بغی یعنی تجاوز کردن و مرد بر مرد بغی کرد یعنی بر او مسلط شد. .. و تجاوز و افراط از حد هر چیزی، بغی است.

شهید ثانی نیز در مسالک الافهام در بیان معنای بغی نوشته‌اند که بغی لغتی است که بر تجاوز کردن از حد، بر ظلم و برتری خواهی و بلند پروازی اطلاق دارد.<sup>۳</sup>

در مجمع البحرین نیز معانی دیگری از بغی بیان شده است که نویسنده در آن بغی را به فساد معنی کرده و ریشه اصل آن را در حسد بردن دانسته است و می‌گوید باغی از آن جهت ستمگر نامیده می‌شود، که حاسد ظالم است (یعنی یا با حسادتش به خود ظلم می‌کند یا از روی حسادت دست به ظلم و ستمگری می‌زند).<sup>۴</sup>

اما با توجه به اینکه لفظ بغی در قرآن به کار رفته و به قولی جرم بغی از آن اخذ شده است، شایسته است به این کتاب آسمانی نیز رجوع کرد تا ببینیم خداوند از بیان این لفظ چه معانی را قصد نموده است. راغب اصفهانی در کتاب «مفردات الفاظ قرآن» در ذیل لفظ بغی می‌گوید بغی به معنی تجاوز از حد خود به سمت فساد است و از این جهت است که در قرآن لفظ بغی به معنی زنا به کار رفته است: **وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا**<sup>۵</sup>. راغب معنی دیگری را نیز برای بغی بیان می‌کند: «و بَغَى: تَكَبَّرَ، وَ ذَلِكْ لِتَجَاوُزِهِ مَنْزِلَتَهُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَ يَسْتَعْمَلُ ذَلِكْ فِي أَى أَمْرٍ كَانَ. قَالَ تَعَالَى: **يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ**<sup>۶</sup>» یعنی بغی به معنی تکبر است و دلیل اطلاق بغی به تکبر،

---

1. مرعشی شوشتری سید محمد حسن، **دیدگاه‌های نو در حقوق**، تهران، نشر میزان، چاپ دوم: 1427 هـ ق، ج 1، ص 62

3. **مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر، چاپ اول: 1402 هـ ق، ج 1، ص 308

1. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 3، ص 91  
4. طریحی فخر الدین، **مجمع البحرین**، تهران، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم: 1416 هـ ق، ج 1، ص 54  
5. سوره نور آیه 33  
6. سوره شوری آیه 42

تجاوز از مقام و منزلت خود به منزلتی است که از برایش نیست و در هر جا که تکبر باشد بغی استعمال دارد.<sup>۱</sup>

به طور کلی می‌توان گفت که اصل لفظ بغی «طلب توأم با تجاوز از حد است. این معنی با مطلق تجاوز قابل جمع است زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست... این معنی (طلب توأم با تجاوز) در تمام موارد استعمال این کلمه صادق است.<sup>۲</sup>

در نهایت از معانی ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که بغی در لغت به معنی ظلم و تعدی و تجاوز و نافرمانی آمده است.<sup>۳</sup>

### معنی اصطلاحی

لفظ بغی را برای اولین بار پیامبر اکرم (ص) در معنی اصطلاحی آن مطرح نمودند؛ فئه باغیه که از مشتقات بغی است، از کلمات رسول گرامی (ص) می‌باشد که برای نخستین بار آن را درباره قاتلان عمار به کار بردند؛ آنگاه که پیامبر به کمک یاران خود مشغول ساختن مسجد النبی در مدینه بودند. گروهی از اعراب، از اخلاص و سادگی جوان نیرومندی مانند «عمار» سوء استفاده کرده و بیش از تحمل عادی او بر دوش وی سنگ حمل می‌کردند. که روزی عمار (ره) که با آن گروه بود، با پیامبر(ص) روبرو شد و گفت: ای رسول گرامی مرا با حمل این بار سنگین کشتند. پیامبر در حالی که گرد و غبار را از صورت او پاک می‌کردند فرمودند: آنان قاتل تو نیستند «تقتلک الفئه الباغیه» تو را گروه متجاوز و ستمگر می‌کشند.

فقها برای بغی تعاریف مختلفی را بیان داشته‌اند که ذیلاً به تعدادی از این تعاریف اشاره می‌گردد:

«وَمَنْ خَرَجَ عَلَى الْمَعْصُومِ مِنَ الْأُيَمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهُوَ بَاغٍ»<sup>۴</sup> با این تعریفی که مرحوم شهید اول از باغی ارائه نموده‌اند و شهید ثانی نیز در شرح لمعه آن را تأیید کرده‌اند، تا حدودی معنای اصطلاحی لفظ بغی از نگاه این دو فقیه عالم مشخص گشت: بغی عبارت است از خروج از حکومت امامان معصوم (علیهم السلام).

---

1. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص 137  
2. قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم: 1412 هـ ق، ج 1، ص 207  
3. عمید زنجانی عباس علی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم: 1421 هـ ق ج 3، ص 328 / مرحوم کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج 4، ص: 367  
4. شهید اول، اللمعه الدمشقیة، ص 83